

# شروط امر به معروف و نهی از منکر

1:03 PM Saturday, November 28, 2015

باسمہ تعالیٰ

## طرح مسأله:

در کتب فقهی شیعه غالباً چهار شرط برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده که که اولین آنها عالم بودن آمر به معروف و ناهی از منکر نسبت به حکمی است که می خواهد در مورد آن امر و نهی کند. با وجود این که این شرط در کتب فقهای متاخر شیعه یعنی علامه حلی و فقهای پس از وی مطرح شده ولی در بیشتر کتب قدماً مانند: هدایه و مقنع صدوق و مقنعه مفید و نهایه شیخ (رحمه) اثری از آن دیده نمی شود. تنها شیخ طوسی در کتاب اقتصاد آن را مشروحاً بیان کرده است. در شرایع درباره این شرط چنین آمده است:

«و لا يجب النهي عن المنكر ما لم تكمل شروط أربعة: الأول أن يعلمه

منکرا لیامن الغلط فی الإنكار.».

فقها در مورد متعلق علمی که وجود آن در نهی از منکر شرط است توضیحی نداده اند ولی اطلاق سخنان هم شامل علم به موضوعی که نسبت به آن امر و نهی صورت می گیرد می شود و هم شامل علم به احکام امر به معروف و شرایط و مراتب آن.

## شرط واجب یا شرط وجوب

یک مساله مهم در مورد این شرط، اختلاف نظری است که در بین متأخرین بروز کرده درباره شرط واجب یا شرط وجوب بودن آن است. از ظاهر کلمات متأخرین استفاده می شود که آنان شرط علم را شرط وجوب می دانند و در نتیجه تحصیل آن را واجب نمی شمارند. ولی محدودی از فقهاء مانند محقق کرکی و شهید ثانی در صحبت این نظریه مناقشه کرده و شهرت این نظر را در میان اصحاب نپذیرفته اند. از این استدلال عقلی هم که در کلام برخی فقهاء از قدماً و متأخرین ذکر شده که:

«و اعتبرنا العلم، لأن الحمل على ما يجوز الحامل كونه قبيحاً، والمنع مما

لا يقطع على قبحه، بالقهر قبيح لا يحسن على حال فضلاً عن وجوبه، و

لا سبيل إلى القطع على الحسن و القبح إلا بالعلم» (کافی)

می توان فهمید که به نظر آنان شرط علم، شرط وجوب نیست بلکه مانند سایر توانایی هایی که انجام واجب وابسته به آنهاست و لازم است در مقام امتحان تکلیف آنها را تحصیل کرد می باشد مانند قدرت بر انجام عمل. شهید ثانی ره در این باره فرموده است:

«و ظاهر تعليهم (لیامن من الغلط فى التعريف و الإنكار) يرشد إلى ذلك

فإنه كما هو ظاهر لا يستلزم ما أدعوه، لأننا على ذلك الاحتمال نوجب

عليه - بعد الإحاطة بترك المعروف في الجملة - التعلم ثم الأمر»

## استدلال های نظریه شرط واجب:

### ۱- اطلاق ادلہ:

محقق کرکی که شرط علم را شرط واجب می داند به اطلاق ادلہ امر به معروف استدلال کرده است. به گفته ایشان اطلاق ادلہ این فریضه جاہل به احکام امر به معروف را نیز شامل می شود و در نتیجه وی ملزم خواهد بود برای اجرای این فریضه به تحصیل علم اقدام کند. به تعبیر دیگر با وجود اطلاق ادلہ، تحصیل علم از مقدمات مفوّته است که عقل تحصیل آنها را لازم می داند.

### جواب اطلاق ادلہ:

صاحب جواهر استدلال محقق کرکی به اطلاق ادلہ را بر نفی شرط وجوب بودن علم این گونه پاسخ داده است:

«بل يمكن دعوى أن المنساق من إطلاق الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر هو ما علمه المكلف من الأحكام من حيث كونه مكلفا بها، لا أنه يجب أن يتعلم المعروف من المنكر زائدا على ذلك مقدمة لأمر الغير ونهى اللذين يمكن عدم وقوعهما ممن يعلمه من الأشخاص» (ج ۳۶۷/۲۱)

بيان سخن ایشان چنین است که علیرغم اطلاق ادلہ وجوب امر به معروف، می دانیم که ما مكلف به امر نسبت به همه معروف های واقعی و نفس الامری نیستیم بلکه باید به معروفی امر کنیم که به معروف بودنش علم داریم؛ از سوی دیگر اطلاق این ادلہ شامل همه معروف های وارد در شریعت نمی شود تا لازم باشد به عنوان مقدمه واجب همه معروف ها و منکر های شریعت ، حتى معروف ها و منکرها ی را که نه خودمان و نه مردم شهر و دیارمان هیچ سر و کاری با آنها ندارند، بلکه فقط ممکن است احتمالا و اتفاقا با آن مواجه شویم یاد بگیریم! بلکه متبدرا و منصرف اليه این اطلاقات معروف های مورد ابتلای ما و محیط اطراف ماست که بر هر مسلمان تعلمش به عنوان تکالیف مورد ابتلایش واجب است. نتیجه این که، شرط علم به طور مطلق شرط واجب نیست و تحصیل علم به همه احکام شرع به عنوان مقدمه امر به معروف لازم نمی باشد.

البته ایشان می پذیرد که اگر علم اجمالی داریم که شخص خاصی منکری انجام می دهد و ما با مراجعه به کتب فقهی می توانیم آن را بشناسیم و وی را نهی کنیم در این صورت تحصیل

علم لازم است؛ زیرا همان علم اجمالی، وجوب امر را بر ما منجز کرده است.  
پس ایشان شرط علم را نسبت به احکام مورد ابتلا شرط واجب می داند و تنها نسبت به احکام خارج از ابتلا شرط وجوب محسوب می کند.

این سوال را می توان از صاحب جواهر ره پرسید که اگر می دانیم در خیابان معروف هایی ترک می شود ولی نمی دانیم از چه شخصی؟ آیا تحصیل علم نسبت به آنها لازم است؟  
این سخن ایشان که: «مقدمه لأمر الغير و نهيه للذين يمكن عدم وقوعهما من يعلمه من الأشخاص» و قيد «ممن يعلمه من الاشخاص» این مورد را از وجوب نهی از منکر خارج می کند؛ در حالی که بر اساس عقیده ایشان که ملاک وجوب امر به معروف علم اجمالی به معروف مورد ابتلاست این مورد مشمول ادله وجوب امر به معروف خواهد بود.

## ۲- استدلال محقق اردبیلی

ایشان به نفع این نظریه به صورت قیاسی استثنایی چنین استدلال کرده که اگر علم شرط وجوب باشد نباید تحصیل علم بر کسی که- بر اساس شهادتِ دو شاهد- می داند که منکری از سوی کسی انجام شده ولی بخاطر جهش به حکم شرعی نمی تواند او را نهی از منکر کند واجب باشد؛ در حالی که این تالی باطل است و مسلماً در این حال تعلم بر او واجب است؛ پس مقدم هم که شرط وجوب بودن است باطل خواهد بود:

قيل عليه: هذا ليس شرطاً للوجوب بل لجواز الفعل إذ قد يجب بدونه:  
مثل ان يعلم بشاهدين، ان هنا مأموراً متوكلاً و منهياً مفعولاً في الجملة، و  
ما نعرفهما، فيجب ان يعلمهم حتى لا يفعل غير المجوز. قد يقال هناك  
أيضاً قد حصل الشرط، إذ قد يكون المراد به العلم في الجملة، و ان لم  
يكف ذلك للفعل، بل يجب له التعين و التفصيل.(مجمع الفائدة و البرهان

في شرح إرشاد الأذهان، ج ٧، ص: ٥٣٦

پاسخ: صاحب جواهر به این استدلال چنین پاسخ می دهد که این استدلال خروج از بحث است زیرا در این مثال مکلف جاہل به موضوع نیست؛ بلکه علم اجمالی به تحقق منکر دارد و به علت این علم اجمالی اش ملزم به تحصیل علم می باشد:

«قد يقال هناك أيضاً قد حصل الشرط، إذ قد يكون المراد به العلم في

الجملة، و ان لم يكف ذلك للفعل، بل يجب له التعين و التفصيل»

مناقشه: سخن ما در این بحث در این است که آیا «علم به حکم» شرط وجوب یا خیر؟ استدلال محقق اردبیلی هم در این مثال ناظر به صورت جهل مکلف به حکم است ولی صاحب جواهر جواب داده است که مکلف در اینجا علم به موضوع دارد یعنی علم دارد به این که

منکری اتفاق افتاده است پس جهلی وجود ندارد و از موضوع بحث ما خارج است! اشکال این پاسخ آن است که هر چند در این مثال علم اجمالی به وقوع موضوع حرام وجود دارد ولی علم به متعلق حکم که مساله مورد بحث ماست وجود ندارد و ما با خاطر جهله‌مان به متعلق حکم قادر به نهی از منکر نیستیم.

توضیح بیشتر این که ما گاهی علم اجمالی به ارتکاب حرامی خاص داریم ولی با خاطر جهل به حکم نمی‌دانیم متعلق حکم حرام چه چیزی بوده است؛ مثل این که می‌دانیم کسی مبطن روزه را انجام داده ولی نمی‌دانیم کدام کار او از مبطلات روزه است؟ در این صورت علم اجمالی به حکم داریم و در واقع جهلی نسبت به حکم وجود ندارد زیرا می‌دانیم که حرامی مشخص ترک شده است.

ولی در فرض دیگر ما فقط می‌دانیم که مثلاً شخص معینی اجمالاً حرامی را انجام داده ولی با خاطر جهله‌مان به حکم نمی‌دانیم کدام یک از کارهای او متعلق حرمت و حرام است؛ اینجا ما با وجود علم اجمالی به تحقق موضوع منکر، چون جاہل به حکم هستیم جاہل به کار حرام که متعلق حرمت است می‌باشیم؛ بحث ما در این مورد است که آیا تحصیل علم تفصیلی به حکم بر چنین کسی لازم است یا خیر؟ استدلال محقق اردبیلی این است که اگر جهل به حکم را مانع فعلیت و جوب نهی از منکر بدانیم باید در این مورد هم آن را واجب ندانیم در حالی که مسلمان در این صورت نهی از منکر واجب است و باید برای انجام آن تحصیل علم نمود و پاسخ صاحب جواهر که اینجا جهل نداریم بلکه علم داریم پاسخی صحیح نمی‌باشد.

### ۳- تعطیل احکام:

استدلال دیگری که محقق اردبیلی به نفع نظریه شرط واجب کرده آن است که اشتراط علم به عنوان شرط واجب می‌تواند به تعطیل این فریضه بینجامد؛ زیرا ممکن است در جایی که واجبی ترک می‌شود هیچ کس علم کامل به حکم نداشته باشد و اگر تحصیل علم واجب نباشد هیچ نهی ای نسبت به این حرام واقع نخواهد شد و واجب کاملاً ترک خواهد شد. این استدلال به صورت یک قضیه استثنایی چنین است:

«کلما لزم منه ترک الواجب بتتاً فهو باطل فهذا الرأي باطل».

پاسخ: خود ایشان پاسخ می‌دهد که چنین چیزی واقع نمی‌شود زیرا دستور اسلام است که هر مسلمان باید احکام دینش را یاد بگیرد و در این صورت دیگر جهل به احکام به صورت رایج منتفی خواهد بود؛ تنها ممکن است ترک نهی نسبت به منکراتی که خارج از ابتلاء اتفاق بیفتد که آن هم بدون مشکل است.<sup>(در عبارت کتاب مجمع الفایدہ در «او لوجوب» ۱۰۰)</sup>

زايد است)

### ۴- غرض شارع:

غرض شارع از فریضه امر به معروف هم برای نظریه شرط واجب قابل استدلال است؛ زیرا با

توجه به این که می دانیم شارع می خواهد تا حد امکان ترک واجب و یا منکری انجام نشود و این غرض مطلق است و با جهل مكلف از بین نمی رود؛ نتیجه می گیریم که مشروط کردن امر به معروف به علم آمر با غرض شارع از تکالیف و هدف او از وجوب امر به معروف منافات دارد.

## ادله شرط وجوب:

### خبر مسعده:

برای شرط وجوب بودن علم به روایت مسعده استدلال شده است. روایت چنین است:

١٦ وَ- بِهَذَا الْإِسْنَادِ (عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ): قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْقُولُ وَ سَئَلَ عَنِ الْأُمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ أَجْبَرْ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقُوَى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الْضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ «١» وَ الدِّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ «٢» فَهَذَا خَاصٌ غَيْرُ عَامٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ «٣» وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أُمَّمٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِنًا لِلَّهِ «٤» يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدَى مِنْ حَرَجٍ «٥» إِذَا كَانَ لَهُ قُوَّةٌ لَهُ وَ لَا غُذْرَ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْقُولُ وَ سَئَلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبِلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا). الكافی (ط - الإسلامية)، ج ٥، ص: ٦٠

این روایت در تهذیب هم با همین سند نقل شده است. در اعتبار سند روایت مسعده نمی توان مناقشه کرد؛ زیرا رجال این سند- جز مسعده- از بزرگان و اجللأ شیعه هستند. مسعده بن صدقه که عامی بترى است نیز به جهت نقل بزرگی چون هارون بن مسلم از او طبق این مبنای صحیح که اکثار نقل اجلاء از کسی موجب اعتبار

اوست معتبر می باشد.

در این روایت شروط «قوی بودن»؛ «مطاع بودن»؛ «عالیم به تشخیص معروف از منکر بودن» و «ضعیف نبودن» برای آمر به معروف ذکر شده است.

دلالت فی الجمله این روایت بر این که بدون این شرایط امر به معروف واجب نیست دلالتی روشن است.

### وجوه مختلف در تفسیر روایت مسعدہ بن صدقه:

۱- به عقیده صاحب جواهر این روایت شرط وجوب بودن علم را به صورت مطلق ثابت می کند و دلیلی روشن بر این نظریه است که تحصیل علم بر کسی که عالم به احکام نیست واجب نمی باشد. دراسات هم این دلالت را پذیرفته و گفته است: «انصاف آن است که دلالت روایت بر این معنی قابل مناقشه نیست».

### مناقشة آقاضیاء:

محقق عراقی ره مناقشه ای قابل توجه در این استدلال کرده است. به گفته ایشان وحدت سیاق در روایت حکم می کند که میان شرط علم و شرط تاثیر که دو کلمه «قوی مطاع» به آن اشاره دارد تفاوتی نباشد؛ یعنی یا باید این هر دو، شرط وجوب باشند و یا شرط واجب؛ ولی از آنجا که در مورد شرط تاثیر می دانیم که به اتفاق فقهای شیعه شرط تاثیر، شرط وجوب نیست؛ زیرا آنان احتمال عدم تاثیر را برای سقوط وجوب کافی نمی دانند و لاقل ظن به عدم تاثیر را لازم می دانند؛ و از آنجا که در شروط وجوب مانند استطاعت، علم به تحقق شرط لازم است و احتمال عدم تحقق برای سقوط واجب کافی است. پس ناچاریم شرط تاثیر را شرط واجب بدانیم تا اگر امکان تحصیل آن وجود داشته باشد تحصیلش واجب باشد. همین سخن در مورد علم هم جاری است و با این استدلال شرط علم هم نمی تواند شرط وجوب باشد.

۲- در تفسیری دیگر، روایت مسعدہ فقط وظیفه و شرایط مسؤولان رسمی نهی از منکر و حکم کسانی را که متولیان رسمی حکومت برای اجرای امر به معروف یعنی «محتسبان» را بیان نموده و تاکید کرده که در این منصب نباید بدون علم و قدرت کافی نهی از منکر کرد. دلیل این وجه لفظ «مطاع» است که به معنی فرد مورد اطاعت یعنی صاحب قدرت است. در کتاب دراسات آمده است:

لعل محطة النظر في الخبر بقرينه ذكر القوي المطاع و نفي الوجوب عن

الأمة جميعا هو الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر الواقعين من

المحتسب بولاية الحسبة، ولا ننكر أن المنصوب لأمر الحسبة من قبل

الولاة يجب أن يكون قويا مطاعا عالما بالمعروف من المنكر. فهذه شرائط

لتصلدي هذا المنصب الشريف الذي هو من شعب الولاية، وأما ما يجب

## على العامة من الأمر والنهى فى الموارد الجزئية فالعلم شرط لوجودهما لا لوجوبهما هذا.

مناقشة: این وجه تحدید و تقییدی بدون دلیل است؛ زیرا همان گونه که در بررسی شرط تاثیر بیان خواهد شد «مطاع» به معنای تاثیرگذار بودن و قابلیت اطاعت است و اشاره به حاکمان و ماموران دارای قدرت ندارد.

۳- بر اساس وجه سوم که وجه مختار این نوشتار است شرط عالم بودن آمر به معروف در این روایت اشاره به یکی که از شروط عامه تکلیف است که در همه احکام وجود دارد؛ یعنی کسی که در صدد نهی از منکر است باید به احکام موضوع مورد امر و نهی و نیز به احکام، شرایط و مراتب نهی از منکر عالم باشد و بداند که اولاً، یقیناً این عمل، منکر است و ثانیاً، بداند با این مورد باید چگونه برخورد کرد؛ اگر کمترین جهله وجود داشته باشد نباید اقدام کند؛ این، یک شرط عقلی است و همان طور که کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید روش خواندن صحیح نماز را یاد بگیرد و الا نمازش نخواهد بود، امر به معروف هم بدون دانستن احکامش ممکن نخواهد بود. اما تاکید بر این موارد در امر به معروف به این جهت است که ممکن است مومنانی احساساتی با انگیزه دینی بدون علم کافی به این عمل اقدام کنند و اتفاقاً گرایش عموم مومنان هم به همین رویه یعنی اقدام ناآگاهانه است. پس علم، نه تنها شرط وجوب بلکه شرط جواز است اما در مقام عمل و اقدام؛ و در نتیجه وجود این شرط منافاتی با این ندارد که بر مکلف واجب باشد که قبل ابرود و احکام نهی از منکر را یاد بگیرد، البته منکرهایی که می‌داند در جامعه مورد ابتلای اوست و با آنها مواجه می‌شود.

این عبارت دراسات هم به همین معنی اشاره دارد:

و لقائل أن يقول: أولاً: إن مفاد خبر مسعدة ليس إلا ما هو حكم العقل من توقف العمل و تنجز التكليف به على القدرة و العلم بالموضوع، .. وهذا لا ينافي وجوب تحصيل القدرة و العلم عليه لما بعد ذلك

در کلام آقا ضیاء عراقی ره هم که صحبت از قدرت فعلی کرده و علم را از شاخه قدرت دانسته همین معنی برداشت می‌شود.

محقق اردبیلی هم همسو با این وجه، فرموده است: «مقصود از شرط وجوب بودن علم آن است که در مقام عمل و فعل کسی نباید بدون علم امر و نهی کند». ایشان خود اعتراف کرده است که مطابق این بیان، شرط وجوب همان شرط واجب است که مسامحتاً به ان شرط وجوب گفته شده است.

«أو يقال: المراد بشرط الوجوب، شرطه المجامع لل فعل: أو انه أراد بشرطه للوجوب، شرطيته لتحقيق الواجب مسامحة، لظهور ذلك، وأشار الى أنه لا يجوز قبل العلم و التعلم.».

تعبير «شرط مجتمع فعل» که فرموده: «أو يقال: المراد بشرط الوجوب، شرطه المجامع للفعل» اشاره به لزوم وجود علم در مقام عمل است.

با اين تفسير از روایت که مورد قبول صاحب جواهر هم هست چنان که خواهیم گفت تنافی میان آراء فقها هم بر طرف می شود.

با اين تفسير، مشکل ظهور روایت مسعده در شرط وجوب هم حل می شود؛ زيرا اين روایت می گويد هر گونه اقدام نسبت به امر به معروف نيازمند توانايی هايي چند است که از مهمترین آنها علم کافي نسبت به حكم و حتى موضوع است و بدون اين شرایط کسی نباید به اين امر اقدام کند.

اما اين که آيا کسی که در آينده می خواهد امر به معروف کند لازم است نسبت به تحصيل شرط اقدام کند یا نه؟ اين روایت در مقام بيان آن نیست. به عبارت ديگر اين روایت شرایط حين العمل را بيان کرده است نه شرایط قبل العمل و مقدمات عمل را.  
اين استدلال عقلی هم که در کلام برخی فقها از قدما ذکر شده که:

«واعتبرنا العلم، لأن الحمل على ما يجوز الحامل كونه قبيحا، و المぬع مما

لا يقطع على قبحه، بالقهر قبيح لا يحسن على حال فضلا عن وجوبه، و

لا سبيل إلى القطع على الحسن و القبح الا بالعلم» (کافي)

روشن می کند که به نظر اين فقها هم شرط علم از نوع شروط وجوب مصطلح نمی باشد که تحصيلشان واجب نیست. شهید ثانی هم تعليل ليامن الغلط در کلام فقها را اشاره به شرط حين العمل دانسته و گفته است:

«و ظاهر تعليلهم (ليأمن من الغلط في التعريف والإنكار) يرشد إلى ذلك

فإنه كما هو ظاهر لا يستلزم ما أدعوه، لأننا على ذلك الاحتمال نوجب

عليه - بعد الإحاطة بترك المعروف في الجملة - التعلم ثم الأمر»

پس روایت مسعده ناظر به حال اقدام به امر به معروف است که باید از سوی عالم به احکام صورت گیرد و نظری به عدم لزوم تحصیل علم ندارد بلکه از ادامه روایت که می گوید: «لا على الضعيف الذى لا يهتدى سبيلا من اى الى اين» می توان فهمید که مقصود روایت لزوم وجود توانایی عملی کامل به منظور انجام درست و کامل این فریضه حساس و مهم می باشد. به بیان ديگر اين روایت حساس بودن اين فریضه را گوشزد می کند و اين که اين فریضه اگر درست انجام گيرد مهم ترین فریضه است ولی اگر درست انجام نشود آثار زیانباری بر جای می گذارد و از اين رو، فقط بر کسی که به جوانب حکم و اين گه چگونه باید امر کرد تا تاثیر بگذارد واجب است اما بر فرد ضعیف الفکری که نمی تواند در مساله مورد امر ونهی حکم صحیح و حق چیست واجب نیست.

## جمع بندی:

می توان گفت در این مساله که آیا شرط علم در امر به معروف شرط وجوب است و یا شرط واجب در حقیقت میان فقها اختلافی وجود ندارد؛ زیرا به فرموده صاحب جواهر موردي که مشهور فقها تحصیل علم به حکم معروف و منکر را واجب نمی دانند تنها موردي است که علم اجمالی به ترک معروف و فعل منکر نداشته باشیم و اگر هم علم اجمالی باشد نسبت به معروف و منکری باشد که مورد ابتلای ما و مردم مرتبط با ما نیست؛ در این دو صورت تحصیل علم واجب نیست اما در غیر این دو مورد تحصیل علم واجب است.

## فرع ۱

در تکلیف به تحصیل علم به معروف و منکر کسی که شرایط تحصیل علم برایش فراهم تر است تکلیف برای او عینی تر است. این مساله در مورد همه واجبات کفایی قابل طرح است که در واجبات کفایی همه مردم در یک ردیف نیستند؛ بلکه کسانی که به لحاظ شرایط مختلف اقرب به تحصیل مقدمات هستند و تحصیل مقدمات برایشان اسهله است وジョブ نسبت به آنها فعلیت بیشتری دارد. بنابراین، تحصیل علم به معروف و منکر برای طلاب علوم دینی از سایر مردم آکد است و با عدم قیام، اول آنان موادخده خواهند شد.

## فرع ۲

بنابر این که علم شرط واجب باشد با وجود عالم قادر به امر به معروف تعلم بر دیگران واجب نیست، مگر این که بدانیم که آن فرد در موعدی که نهی باید انجام شود به این کار قیام نمی کند اما اگر چنین علمی نیست تعلم بر غیر عالم واجب نمی باشد؛ یعنی لازم نیست علم به تحقق آن از سوی عالم قادر داشته باشیم بلکه عدم اطمینان به ترک از سوی عالم کافی است برای عدم وجوب تعلم.

یکی از مسائلی که تفاوت دو نظریه وجوب عینی و کفایی در آنجا بروز می کند همین مساله است زیرا اگر وجوب عینی باشد فقط در صورت علم به قیام فرد دیگر این تکلیف از من ساقط است؛ اما بنابر وجوب کفایی چون «من به الکفایه» وجود دارد وجوب به من متوجه نیست مگر با علم به عدم قیام من به الکفایه.

محقق اردبیلی:

ثُمَّ إِنَّ الظَّاهِرَ أَيْضًا عَدْمُ وَجْبِ التَّعْلِمِ أَيْضًا، مَعَ وَجْدِ مَنْ يَعْلَمُ، وَ قَدْرَتِهِ عَلَى الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، مِثْلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، أَوْ أَشَدُ قَدْرَةً مِنْهُ. نَعَمْ: لَوْ لَمْ يَكُنْ عَالَمٌ قَادِرٌ كَافِ— مَعَ وَجْدِ الْجَاهِلِ كَذَلِكَ مُنْفَرِدًا أَوْ مُنْضِمًا، وَ عَلَمٌ تَحْقِيقٌ تَرْكُ الْمَأْمُورِ وَ فَعْلُ الْمُنْكَرِ مُجْمَلاً، وَ عَلَمٌ وَجْبُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَلَى

الاجمال على الكل - يجب عليه التعلم على التفصيل لتحصيل الغرض، و  
هو نادر.